

## بررسی تأثیر شیوه فرزندپروری ادراک شده و جنس بر خود ناتوان سازی

### The Impact of Perceived Parenting Style and Gender on Self-Handicapping

M. Heidari, M. A.

محمود حیدری ✉

مربی گروه روان‌شناسی و دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی دانشگاه شهید بهشتی

M. Dehghani, Ph.D.

دکتر محسن دهقانی

استادیار پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی

M. K. Khodapanahi, Ph.D.

دکتر محمدکریم خداپناهی

استاد گروه روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

#### Abstract

Self-handicapping (S.H.) is defined as an act of claiming or creating obstacles to provide explanation for subsequent outcomes. Self handicapping has two forms: behavioral and claimed. This behavior may be impacted by parenting styles. The aim of the present study is to investigate the impacts of perceived parenting style on S. H. An ex-post facto method is applied targeting a sample of undergraduate students at Shahid Beheshti University.

#### چکیده:

خود ناتوان‌سازی عبارت از انجام یا عدم انجام کاری به منظور عذرتراشی برای شکست‌های احتمالی است. این سازه به دو شکل رفتاری و ادعایی دیده می‌شود. این رفتار می‌تواند تحت تأثیر سبک‌های فرزندپروری قرار گیرد. هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر سبک فرزندپروری ادراک شده بر خود ناتوان‌سازی است. روش پژوهش، پس‌رویدادی و جامعه آن شامل دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه شهید بهشتی است که از بین آنان با روش نمونه‌گیری هدفمند و بر اساس وجود حداقل ۳۰ نفر در هر یک از سبک‌های فرزندپروری نمونه‌گیری انجام شد.

✉ Corresponding author: Dept. of Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran  
Tel:+9821-29902366  
Fax:+9821-29902368  
Email: [mahmood.heidari@gmail.com](mailto:mahmood.heidari@gmail.com)

✉ نویسنده مسئول: اوین، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی  
تلفن: ۰۲۱-۲۹۹۰۲۳۶۶ دورنما: ۰۲۱-۲۹۹۰۲۳۶۸  
پست الکترونیکی: [mahmood.heidari@gmail.com](mailto:mahmood.heidari@gmail.com)

The sample consists of at least 30 subjects in each parenting style group, reaching a total number of 184 (95 females) who completed Self-handicapping scale and Perceived Parenting Style Questionnaire. MANOVA shows that the total score of S. H. and the score of behavioral type of S. H. were significantly higher among those with an authoritarian parenting style. An interaction is also found between gender and parenting style in self handicapping, indicating that the claimed S. H. was more evident among girls in authoritative parenting style, while in authoritarian parenting style the claimed S. H. is higher in boys. These results indicate that affection and control seem to impact self-handicapping.

**KeyWords:** Self-handicapping, Perceived Parenting Style, Behavioral Self-handicapping, Claimed Self-handicapping.

نمونه پژوهش ۱۸۴ نفر شامل ۹۵ دختر و ۹۱ پسر است. ابزار جمع‌آوری اطلاعات مقیاس خود ناتوان‌سازی و پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری ادراک شده بود. داده‌های جمع‌آوری شده با آزمون آماری مانوا تحلیل گردید. نتایج نشان داد که خود ناتوان‌سازی رفتاری و کلی در سبک فرزندپروری استبدادی به‌طور معناداری بیشتر از سایر سبک‌های فرزندپروری است. سبک فرزندپروری و جنس نیز دارای رابطه تعاملی هستند. خود ناتوان‌سازی ادعایی در سبک فرزندپروری مقتدرانه در دختران بیشتر از پسران است و در سبک فرزندپروری استبدادی خود ناتوان‌سازی ادعایی در پسران بیشتر از دختران است. نتایج نشان‌دهنده اهمیت تأثیر محبت و کنترل در روابط والد - فرزند بر خود ناتوان‌سازی است.

**کلیدواژه‌ها:** خود ناتوان‌سازی، سبک فرزندپروری ادراک شده، خود ناتوان‌سازی رفتاری، خود ناتوان‌سازی ادعایی

## مقدمه

خود ناتوان‌سازی<sup>۱</sup> عمل یا انتخاب مجموعه عملکردهایی است که فرصت بیرونی کردن شکست و درونی کردن موفقیت را افزایش می‌دهد و در عین حال فرد را از پیامدهای منفی شکست حفاظت می‌کند. خود ناتوان‌سازی راهبردی پیشگیرانه است که در آن فرد خود ناتوان‌ساز در مسیر ارزیابی خود، موانعی را به‌وجود می‌آورد که بتواند شکست احتمالی خود را به آن موانع نسبت دهد و آبروی خود را حفظ نماید (برگلاس و جونز، ۱۹۷۸). به اعتقاد اسمیت، سیندر و هندلسمن (۱۹۸۲)، در شرایطی که فرد پیش‌بینی می‌کند عملکرد ضعیفی خواهد داشت و در نتیجه با زیر سؤال رفتن شایستگی و توانمندیش عزت‌نفس او نیز کاهش خواهد یافت، خود ناتوان‌سازی، رفتاری برای

جلوگیری از پیامدهای منفی شکست خواهد بود. در این حالت فرد ویژگی‌هایی را در مورد خود می‌پذیرد یا اعمالی را انجام می‌دهد تا اسنادهای واجد پیامد منفی برای عزت‌نفس را بی‌اهمیت کند و موجب اجتناب فرد از قرار گرفتن در معرض قضاوت و تهدید ناشی از آن شود. به‌علاوه موجب ایجاد شرایطی شود که بازخوردهای مثبت مربوط به «خود<sup>۲</sup>» را افزایش و بازخوردهای منفی را کاهش دهد.

خود ناتوان‌سازی می‌تواند به دو صورت رفتاری<sup>۳</sup> و ادعاشده<sup>۴</sup> باشد (رودولت و تراگاکیس، ۲۰۰۲). خود ناتوان‌سازی رفتاری، عبارت است از انجام و یا عدم انجام کاری به منظور عذرتراشی و خود ناتوان‌سازی ادعاشده، تلاش کلامی برای توجیه دیگران در مورد دلایل شکست است، به‌نحوی که فرد مورد سؤال و سرزنش قرار نگیرد (لیری و شیرد، ۱۹۸۶). از مثال‌های رایج خود ناتوان‌سازی، رفتار دانشجویانی است که وقتی نگران عملکرد خود در امتحان هستند ادعاهایی می‌کنند مانند «من نتوانستم خوب بخوابم»، «خسته بودم و نتوانستم متمرکز شوم» و «دفعه بعد عملکرد بهتری خواهم داشت» و حتی موقعی که به آن‌ها کمک می‌شود و موقعیتی فراهم می‌شود تا بتوانند بهتر درس بخوانند مسائل دیگری مطرح می‌کنند مانند: «وقت کافی نداشتم»، «ماشین خراب شد، در راه ماندم» و....

برگلاس و جونز (۱۹۷۸) دو منشأ اولیه برای خود ناتوان‌سازی مطرح نمودند: منشأ اول عدم اطمینان به شایستگی خود است که به دلیل وجود سابقه دریافت پاداش‌های تصادفی و غیرمرتبط با عملکرد در فرد ایجاد می‌شود. این‌گونه افراد هر وقت در معرض ارزیابی قرار می‌گیرند که دریافت تقویت‌های اجتماعی نیز وابسته به نتیجه آن ارزیابی است، نگران شده و پذیرش احتمال شکست برایشان سخت می‌شود. دومین منشأ خود ناتوان‌سازی از دیدگاه برگلاس و جونز (۱۹۷۸) سابقه عدم دریافت مراقبت و عشق بی‌قید و شرط است. گریون، سانتور، تامپسون و زورف (۲۰۰۰) با اشاره به علل مطرح شده توسط برگلاس و جونز (۱۹۷۸) می‌گویند، به نظر می‌رسد عوامل رشدی، کلیدی برای گرایش بر خود ناتوان‌سازی هستند و دلایل نظری محکمی برای این اعتقاد وجود دارد که سبک فرزندپروری با خود ناتوان‌سازی ارتباط دارد. با توجه به نظریه برگلاس و جونز می‌توان گفت، یکی از متغیرهایی که بر روی گرایش بر خود ناتوان‌سازی تأثیر دارد، سبک فرزندپروری<sup>۵</sup> است. البیوت (۲۰۰۶) معتقد است که خود ناتوان‌سازی در اکثر حوزه‌های زندگی به‌کار برده می‌شود و با عملکرد معیوب رابطه دارد، به همین دلیل مطالعه و پژوهش در مورد آن حائز اهمیت است. بالبی (۱۹۷۷)، به‌نقل از وانت و کلیتمن، (۲۰۰۶) معتقد است که دل بستگی بین کودک و کسی که از وی مراقبت می‌کند می‌تواند کودک را در دوران بزرگسالی در مقابل بسیاری از مشکلات حفاظت کند. او می‌گوید که مراقبت والدینی ضعیف، پیوند والد و فرزند را سست و گسستنی می‌کند در حالی که دل بستگی قوی موجب افزایش خود ارزشمندی<sup>۶</sup> در بزرگسالی می‌گردد. با توجه به این‌که احساس تهدید عزت‌نفس نیز از عوامل راه‌اندازی رفتار خود ناتوان‌سازی است (اسکات، کلی و مارکوس، ۲۰۰۲)، می‌توان به

اهمیت سبک فرزندپروری و به عبارتی نقش نحوه تعامل والدین با کودکان در ایجاد خود ناتوان‌سازی پی برد.

### سبک‌های فرزندپروری

دارلینگ و استینبرگ<sup>۷</sup> (۱۹۹۳، به نقل از صادقی، ۱۳۸۴) نشان دادند که سبک‌های والدینی ساختارهایی هستند که ماهیت روابط والد - کودک را منعکس می‌کنند. این محققین روش‌های تربیتی را ساختارهایی ارتباطی<sup>۸</sup> تعریف کردند که کیفیت روابط خاص بین والدین و کودک را توصیف می‌کنند و معتقد بودند که شیوه‌های فرزندپروری تأثیرات مهمی بر رشد کودک دارند. از سوی دیگر نشان داده شده، چگونگی تعامل کودک و والدین بر روی عملکرد رفتاری و هیجانی نوجوانان تأثیر دارد (لیدون، برادفورد و نلسون، ۱۹۹۳). عدم پذیرش از سوی والدین می‌تواند بر کاهش عزت‌نفس تأثیر داشته باشد و از این طریق موجب افزایش خلق افسرده شود. مشکل در تعامل والد - فرزندی نه تنها می‌تواند موجب ایجاد مشکلات هیجانی از قبیل افسردگی شود بلکه ممکن است موجب پاسخ‌های غیرسازگارانه نیز گردد (پاترسون و کاپالدی، ۱۹۹۰). به عقیده پلگرینا، گارسیا و کاسانوا<sup>۹</sup> (۲۰۰۳) گرمی و محبت والدین منبعی است که به کودکان کمک می‌کند در محیط خود جستجو کنند، و از این رهگذر به احساس ایمنی، اعتماد و جهت‌گیری مثبت نسبت به دیگران دست یابند. پذیرش از طرف والدین شرط لازم برای ایجاد رفتارهای خاص مانند حرمت خود و اعتماد به نفس بالا است. دایانا بامریند<sup>۱۰</sup> از ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۵ بر روی دو عامل تعیین‌کننده نوع تعامل والدین و کودک یعنی پذیرندگی<sup>۱۱</sup> و توقع<sup>۱۲</sup> مطالعه کرده است. عامل توقع حاکی از درجه انتظار والدین از کودک برای تنظیم رفتار و نظارت بر فعالیت‌های کودک است و عامل پذیرندگی حاکی از میزان گرمی والدین و حمایت از کودک است که موجب توان ابراز وجود و ایجاد هویت در کودک می‌شود. بر اساس دو بعد پذیرندگی و توقع والدین، بامریند سه سبک والدینی را مشخص نمود که عبارتند از مقتدر<sup>۱۳</sup>، مستبد<sup>۱۴</sup> و سهل‌انگار<sup>۱۵</sup>. بر طبق این طبقه‌بندی والدین مقتدر در هر دو بعد پذیرندگی و توقع، بالا هستند. والدین مستبد در بعد توقع بالا و در بعد پذیرندگی پایین هستند و والدین سهل‌انگار در بعد پذیرندگی بالا و در بعد توقع پایین هستند (سیلک، موریس، کانایا و استینبرگ، ۲۰۰۳؛ دوپری شیلدرز، ۲۰۰۷).

هیرابایچی (۲۰۰۵) اعتقاد دارد که کمال‌گرایان با انتظارات والدینی بالایی روبرو هستند و والدین منتقدی دارند که آن‌ها را به طرف کوشش برای بدست آوردن عشق والدین هدایت می‌کنند. از این‌رو فرزندان والدین مستبد به خاطر توقع بالای والدین بیشتر به خود ناتوان‌سازی روی می‌آورند تا توجیهی برای عدم رسیدن به سطح توقع والدین خود داشته باشند. از طرف دیگر دوپری شیلدرز (۲۰۰۷) معتقد است، خود ناتوان‌سازی در دانش‌آموزانی که در خانواده‌های مقتدر رشد می‌کنند

کمتر از خانواده‌های دیگر است. وانت و کلیتمن (۲۰۰۶) دریافتند که افراد فاقد مراقبت مادرانه خود ناتوان‌سازی بالایی نشان می‌دادند. فلچر، استینگبرگ و ویلیمز - ویلر (۲۰۰۴) در پژوهش خود نشان دادند که گرمی و مراقب بودن والدین با کاهش مشکلات رفتاری در نوجوانی ارتباط دارد و معمولاً در خانواده‌های مقتدر کودکان موفق، رشد می‌کنند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که سبک فرزندپروری مقتدرانه واجد پیامدهای رفتاری سازگارانه‌تر در کودکان می‌شود (آنولا، استاتین و نرمی، ۲۰۰۰). گرمی، سانتور و ذروف (۲۰۰۰)، رابطه خود ناتوان‌سازی نوجوانان، خلق افسرده، مراقبت مادرانه و حمایت افراطی و استرس والدینی را بررسی کردند. نتایج نشان دادند، خود ناتوان‌سازی و مراقبت مادرانه در دختران و پسران متفاوت بود. در دختران مراقبت مادرانه بالا (گرمی و محبت) با خود ناتوان‌سازی پایین رابطه داشت. در پسران مراقبت مادرانه بالا به عنوان یک متغیر میانجی بین خلق افسرده و خود ناتوان‌سازی بود. نویسندگان خاطر نشان می‌کنند که این نتایج دلالت دارند بر این که مراقبت مادرانه پایین به افزایش خود ناتوان‌سازی و یا افزایش خلق افسرده در دختران منجر می‌شود اما در پسران مراقبت مادرانه پایین موقعی منجر به خود ناتوان‌سازی می‌شود که پسران خلق افسرده‌وار داشته باشند. دروگر (۱۳۸۴) در پژوهش خود نشان داد که، احتمال شکل‌گیری مشکلات رفتاری و تفکرات غیرمنطقی در شیوه فرزندپروری مستبد بیشتر است. پژوهش‌های انجام شده در مورد تفاوت‌های جنسی در خود ناتوان‌سازی منجر به نتایج متفاوت شده است. بعضی از مطالعات نشان داده‌اند که خود ناتوان‌سازی در مردان و زنان متفاوت است در حالی که پژوهش‌هایی نیز وجود دارند که چنین تفاوتی را تأیید نمی‌کنند (فیک و رودولت، ۱۹۹۷).

هدف مطالعه حاضر بررسی تأثیر شیوه فرزندپروری ادراک شده بر خود ناتوان‌سازی دختران و پسران دانشجو است.

## روش

پژوهش حاضر از نوع پس‌رویدادی<sup>۱۶</sup> است. جامعه پژوهش را دانشجویان دوره کارشناسی دانشگاه شهید بهشتی تشکیل می‌دهند که از بین آن‌ها با روش نمونه‌گیری هدفمند<sup>۱۷</sup> و بر اساس وجود حداقل ۳۰ نفر در هر یک از سبک‌های فرزندپروری نمونه پژوهش انتخاب شد. بر این اساس بعد از اجرای ۱۸۶ مورد پرسشنامه سبک فرزندپروری ادراک شده در دانشکده‌های مختلف، نمونه مورد نظر بدست آمد و فرآیند اجرای پرسشنامه‌ها متوقف گردید. نمونه پژوهش شامل ۹۵ دختر و ۹۱ پسر دانشجوی کارشناسی است. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه پژوهش در جدول ۱ آمده است.

## جدول ۱: فروانی و شاخص‌های توصیفی سن نمونه پژوهش برحسب

## جنس و سبک فرزندپروری

انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	متغیر سبک فرزندپروری جنس
۱/۵۳۲	۲۰/۵۰	۲۴	دختر
۱/۵۳۲	۲۱/۶۱	۲۳	پسر
۱/۷۵۳	۲۰/۱۱	۳۶	دختر
۲/۷۶۹	۱۹/۲۵	۱۶	پسر
۱/۹۰۵	۲۱/۰۹	۲۳	دختر
۱/۴۲۵	۲۲/۵۷	۲۸	پسر
۴۹۲.	۲۱/۳۳	۱۲	دختر
۲/۲۵۹	۲۲/۳۳	۲۴	پسر
۱/۶۷۸	۲۰/۶۰	۹۵	دختر
۲/۵۶۰	۲۱/۶۸	۹۱	پسر

## ابزارهای پژوهش

پرسشنامه سبک فرزندپروری ادراک شده<sup>۱۸</sup> (PSQ): پرسشنامه سبک فرزندپروری ادراک شده توسط نقاشان و بر اساس مطالعات شیفر (۱۹۶۵، به نقل از آقاجری، ۱۳۷۴) تهیه شده و دارای ۷۷ ماده است، این پرسشنامه ابعاد کنترل - آزادی و محبت - طرد را در روابط والد و فرزند می‌سنجد. ضریب پایایی پرسشنامه توسط سازنده آن ۰/۸۷ گزارش شده است (صادقی، ۱۳۸۴). ماده‌های این پرسشنامه بر اساس طیف ۵ درجه‌ای لیکرت نمره‌گذاری می‌شود. در بعد محبت - طرد افرادی که نمره آنان بالاتر از میانگین است افرادی هستند که به نظر آنان والدین‌شان محبت زیادی به آنها می‌کرده‌اند و در بعد کنترل - آزادی افرادی که نمره آنان بالاتر از میانگین است افرادی هستند که به نظر آنان والدین‌شان آزادی زیادی به آنها می‌داده‌اند. بنابراین برای تعیین چهار سبک فرزندپروری ابتدا میانگین هر یک از ابعاد محبت و کنترل به‌طور جداگانه محاسبه شده و با توجه به آن چهار سبک فرزندپروری با مشخصات، مقتدرانه (کنترل زیاد - محبت زیاد)، سهل‌گیر (کنترل کم - محبت زیاد)، استبدادی (کنترل زیاد - محبت کم) و مسامحه‌کار<sup>۱۹</sup> (کنترل کم - محبت کم) بدست می‌آید. همسانی درونی این پرسشنامه در نمونه پژوهش ۰/۸۴ برای بعد کنترل - آزادی و ۰/۹۶ برای بعد محبت - طرد است.

مقیاس خودناتوانسازی<sup>۲۰</sup> (SHS): این مقیاس ۲۵ ماده‌ای توسط جونز، و رودولت (۱۹۸۲) ساخته شد که گرایش افراد به خود ناتوان‌سازی را با پاسخ‌های کاملاً موافق تا کاملاً مخالف می‌سنجد.

همبستگی این مقیاس با سازه‌های مرتبط با آن مانند عذرتراشی<sup>۲۱</sup> و کمی سعی و تلاش<sup>۲۲</sup> در یک نمونه ۲۴۵ نفری از ۰/۲۷ تا ۰/۶۰، هم‌چنین همسانی درونی آن از ۰/۳۸ تا ۰/۷۰ گزارش شده است (کاتلین و لورنس، ۱۹۹۹). مقیاس خود ناتوان‌سازی توسط حیدری، خداپناهی و دهقانی (۱۳۸۷) به فارسی ترجمه و ویژگی‌های روان‌سنجی آن مورد بررسی قرار گرفته است. پس از بررسی دقت ترجمه از طریق ترجمه مجدد و بررسی مفهوم بودن ماده‌های مقیاس، ویژگی‌های روان‌سنجی آن مورد بررسی قرار گرفت. نتایج تحلیل عوامل نشان داد که ۲۳ ماده از مقیاس خود ناتوان‌سازی روی سه عامل دارای بار عاملی هستند که عبارتند از: خلق منفی<sup>۲۳</sup>، عدم تلاش و عذرتراشی. ترکیب خلق منفی و عدم تلاش نشان‌دهنده خود ناتوان‌سازی خود ناتوان‌سازی رفتاری و ترکیب خلق منفی با عذرتراشی نشان‌دهنده خود ناتوان‌سازی ادعایی است. پایایی مقیاس با روش آزمون مجدد ۰/۸۶ بدست آمد و با روش محاسبه همسانی درونی از ۰/۶۰ برای زیر مقیاس عذرتراشی تا ۰/۷۲ برای زیر مقیاس خلق منفی است. در نمونه پژوهش حاضر همسانی درونی خود ناتوان‌سازی کلی ۰/۷۲، خود ناتوان‌سازی ادعایی ۰/۸۱ و خود ناتوان‌سازی رفتاری ۰/۶۱ است.

## نتایج

شاخص‌های توصیفی زیرمقیاس‌های خود ناتوان‌سازی برحسب جنس و سبک فرزندپروری ادراک شده در جدول شماره ۲ آمده است.

جدول ۲: شاخص‌های توصیفی زیرمقیاس‌های خود ناتوان‌سازی برحسب جنس و سبک فرزندپروری ادراک شده

جنس	سبک فرزندپروری	خود ناتوان‌سازی شاخص	رفتاری	ادعایی	کلی
دختر	مقتدرانه	میانگین	۳۲/۵۰	۴۹/۴۰	۸۱/۲۰
		تعداد	۲۴	۲۰	۲۰
		انحراف استاندارد	۸/۸۸	۱۳/۱۳	۲۱/۷۴
	سهل‌گیر	میانگین	۲۹/۲۲	۴۱/۴۲	۷۰/۵۷
		تعداد	۳۶	۲۸	۲۸
		انحراف استاندارد	۱۱/۶۲	۱۱/۸۳	۲۴/۴۳
	استبدادی	میانگین	۳۵/۱۳	۴۴/۹۵	۸۰/۰۸
		تعداد	۲۳	۲۳	۲۳
		انحراف استاندارد	۸/۳۱	۱۹/۳۸	۲۵/۲۴
	مسامحه‌کار	میانگین	۳۰/۶۶	۴۶/۶۶	۷۷/۳۳
		تعداد	۱۲	۱۲	۱۲
		انحراف استاندارد	۶/۲۸	۷/۷۳	۱۴/۰۲

ادامه جدول ۲

۶۴/۳۴ ۲۳ ۱۷/۰۲	۳۸/۴۳ ۲۳ ۱۱/۱۰	۲۵/۹۱ ۲۳ ۶/۳۲	میانگین تعداد انحراف استاندارد	مقتدرانه	پسر
۷۴/۵۰ ۱۶ ۱۸/۹۹	۴۳/۲۵ ۱۶ ۱۰/۵۴	۳۱/۲۵ ۱۶ ۱۰/۳۶	میانگین تعداد انحراف استاندارد	سهل‌گیر	
۸۷/۸۵ ۲۸ ۱۱/۰۱	۵۱/۴۲ ۲۸ ۱۱/۸۷	۳۶/۴۲ ۲۸ ۴/۴۱	میانگین تعداد انحراف استاندارد	استبدادی	
۷۱/۴۰ ۲۰ ۱۹/۱۰	۳۹/۸۰ ۲۰ ۱۲/۳۵	۳۳/۸۳ ۲۴ ۸/۰۹	میانگین تعداد انحراف استاندارد	مسامحه‌کار	

نتایج مندرج در جدول نشان می‌دهند که خود ناتوان‌سازی در سبک فرزندپروری استبدادی به طور میانگین، بالاتر از سبک‌های دیگر فرزندپروری است. این نتیجه در کل نمونه و به تفکیک جنس قابل مشاهده است.

داده‌های جمع‌آوری شده با هدف بررسی تأثیر جنس و سبک فرزندپروری و اثر تعاملی آن‌ها بر خود ناتوان‌سازی با آزمون آماری مانوا<sup>۲۴</sup> تجزیه تحلیل گردید، نتایج در جدول ۳ آمده است.

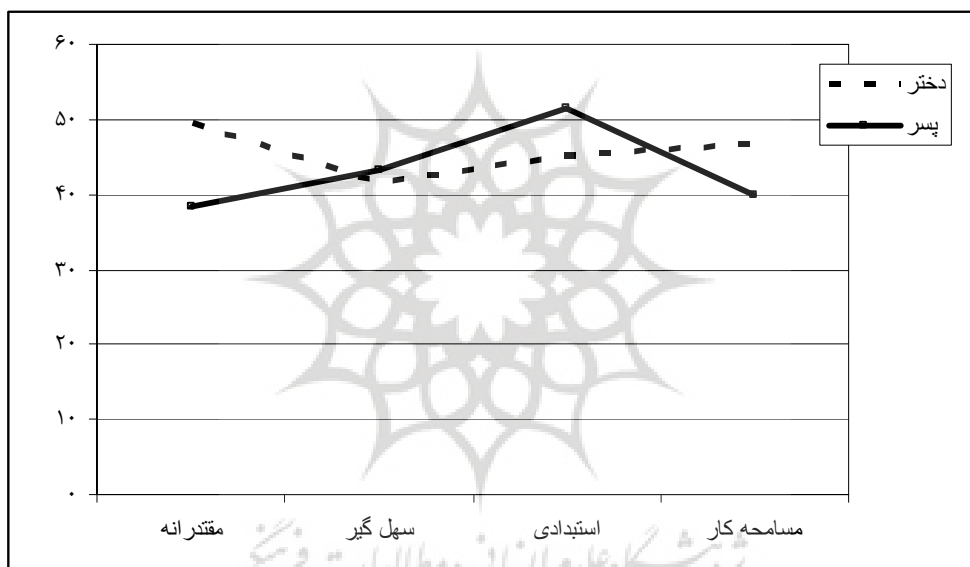
جدول ۳: نتایج آزمون مانوا برای بررسی تأثیر جنس و

سبک فرزندپروری بر خود ناتوان‌سازی

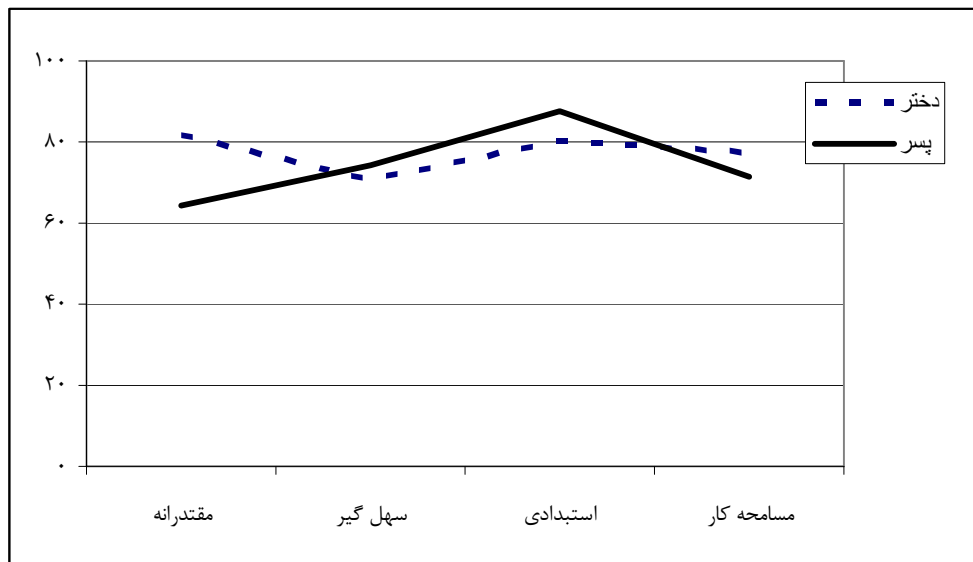
سطح معناداری	F	میانگین مجموع مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	خود ناتوان‌سازی	منبع
۰/۰۰۱	۵/۶۴	۴۲۹/۳۵	۳	۱۲۸۸/۰۵	رفتاری	سبک
۰/۱۳۸	۱/۸۶	۳۱۱/۲۶	۳	۹۳۳/۷۷	ادعایی	فرزندپروری
۰/۰۱۵	۳/۵۷	۱۳۹۶/۷۹	۳	۱۲۸۸/۰۵	کلی	
۰/۷۸۰	۰/۰۷۸	۵/۹۳	۱	۹۳۳/۷۷	رفتاری	جنس
۰/۲۴۸	۱/۳۴۷	۲۲۵/۰۷	۱	۴۱۹۰/۳۷	ادعایی	
۰/۳۷۹	۰/۷۷۸	۳۰۴/۰۸	۱	۳۰۴/۰۸	کلی	
۰/۱۳۰	۱/۹۱۰	۱۴۵/۲۴	۳	۴۳۵/۷۴	رفتاری	تعامل سبک
۰/۰۰۷	۴/۱۶۵	۶۹۶/۰۲	۳	۲۰۸۸/۰۵	ادعایی	و جنس
۰/۰۱۸	۳/۴۴۶	۱۳۴۶/۱۷	۳	۴۰۳۸/۵۱	کلی	
		۷۶/۰۳	۱۶۲	۱۲۳۱۸/۳۸	رفتاری	خطا
		۱۶۷/۰۹	۱۶۲	۲۷۰۶۹/۹۹	ادعایی	
		۳۹۰/۶۳	۱۶۲	۶۳۲۸۱/۹۹	کلی	



نتایج نشان می‌دهند که خود ناتوان‌سازی رفتاری ( $P=0/001$ ) و خود ناتوان‌سازی کلی ( $P=0/015$ ) در سبک‌های فرزندپروری تفاوت دارند در حالی که خود ناتوان‌سازی دختران و پسران تفاوت معناداری ندارد. نتایج همچنین نشان می‌دهند که جنس و سبک فرزندپروری در خود ناتوان‌سازی ادعایی ( $P=0/007$ ) و خود ناتوان‌سازی کلی ( $P=0/018$ ) تعامل دارند. نتایج آزمون تعقیبی شفه نشان داد که در سبک فرزندپروری مستبدانه خود ناتوان‌سازی رفتاری و کلی به‌طور معناداری بیشتر از سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه و سهل‌گیر است ولی سبک‌های فرزندپروری تفاوت معناداری در خود ناتوان‌سازی ادعایی ندارند. نمودارهای ۱ و ۲، تعامل سبک فرزندپروری و جنس را در خود ناتوان‌سازی کلی و ادعایی نشان می‌دهند.



نمودار شماره ۱: نمودار تعاملی جنس و سبک فرزندپروری در خود ناتوان‌سازی ادعایی



نمودار شماره ۲: نمودار تعاملی جنس و سبک فرزندپروری در خود ناتوان‌سازی کلی

نمودارها نشان می‌دهند که در سبک فرزندپروری استبدادی خود ناتوان‌سازی ادعایی و کلی در پسران بیشتر است در حالی که در سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه، خود ناتوان‌سازی ادعایی و کلی در دختران بیشتر از پسران است.

### بحث

نتایج پژوهش نشان می‌دهند که سبک فرزندپروری بر خود ناتوان‌سازی تأثیر دارد و این تأثیر در تعامل با جنس قرار دارد. خود ناتوان‌سازی کلی و نوع رفتاری آن در سبک فرزندپروری استبدادی بیشتر است که این نتیجه با نتایج پژوهش‌های گریون، سانتور و ذروف (۲۰۰۰)، وانت و کلیتمن (۲۰۰۶) و هیرابایاچی (۲۰۰۶) هماهنگی دارد. معناداری خود ناتوان‌سازی در سبک فرزندپروری استبدادی با سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیر و مقتدرانه که هر دو این سبک‌ها در بعد محبت بالا هستند و عدم تفاوت معنادار خود ناتوان‌سازی با سبک فرزندپروری مسامحه‌کار که در بعد محبت پایین است، نشان‌دهنده اهمیت محبت و گرمی رابطه والدینی در ایجاد خود ناتوان‌سازی است که به لحاظ نظری با نظریه برگلاس و جونز (۱۹۷۸) مبنی بر وجود تاریخچه عدم دریافت محبت بی‌قید و

شرط در افراد خود ناتوان‌ساز و نیز نظریه بالبی (۱۹۷۷) مبنی بر تأثیر دلبستگی بر خود ارزشمندی در دوران بزرگسالی، همخوانی دارد.

یافته دیگر این پژوهش مبنی بر تعامل معنادار جنس و سبک فرزندپروری در خود ناتوان‌سازی است. خود ناتوان‌سازی ادعایی در سبک فرزندپروری مقتدرانه در دختران بیشتر است و پسران در سبک فرزندپروری استبدادی خود ناتوان‌سازی ادعایی بیشتری را نسبت به دختران نشان می‌دهند. دو سبک فرزندپروری مقتدرانه و استبدادی در بعد کنترل بالا هستند که این موضوع نشان‌دهنده تأثیر کنترل زیاد والدینی در ایجاد خود ناتوان‌سازی است. ترکیب کنترل زیاد و ویژگی‌های خاص دختران، نظیر تمایل بیشتر به «وقف کردن خود»، دیدگاه آنان درباره دنیا به عنوان «دنیای مراقبت و حفاظت» (گیلیگان، ۱۹۸۲؛ به نقل از مظاهری، ۱۳۷۹) و نیز تمایل به حفظ محبت والدینی احتمال استفاده از راهبرد خود ناتوان‌سازی ادعایی در سبک فرزندپروری مقتدرانه را در دختران بیشتر می‌کند، در حالی که به دلیل رویکرد متفاوت مردان که در پی «تحقق بخشیدن به خود» هستند و دنیا را محل «مواجهه‌های مخاطره‌آمیز» می‌دانند (گیلیگان، ۱۹۸۲؛ به نقل از مظاهری، ۱۳۷۹)، احتمال استفاده از راهبرد خود ناتوان‌سازی در سبک فرزندپروری استبدادی بیشتر است. نتایج، ضرورت توجه به وجود محبت در امر فرزندپروری و نیز عدم اقدام به کنترل بیش از حد فرزندان که موجب گرایش آنان به حفظ آبرو از طریق ایجاد شرایط قبلی و نیز تلاش کلامی برای توجیه شکست‌های احتمالی می‌شود را خاطر نشان می‌سازند.

## یادداشت‌ها

1. Self- handicapping
2. Self
3. Behavioral
4. Claimed
5. Parenting style
6. Self worth
7. Darling, N., & Steinberg, L
8. Relationship construct
9. Pelegrena, s; Garcia, C. & Casanova, P.
10. Baumrind, D.
11. Responsiveness
12. Demanding ness
13. Authoritative
15. Permissive
16. Ex post facto research
17. Theoretical
18. Perceived Parenting Style Questionnaire
19. neglective
20. Self-Handicapping Scale
21. Excuse making
22. Effort
23. Negative mood
24. MANOVA

## منابع

- حیدری، م.، خداپناهی، م. ک.، و دهقانی، م. (زیر چاپ). بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس خود ناتوان‌سازی. مجله تحقیقات علوم رفتاری.
- دروگر، خ. (۱۳۸۴). بررسی رابطه ادراک از شیوه فرزندپروری والدین با میزان تفکرات غیرمنطقی نوجوانان ۱۶-۴ ساله. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- صادقی، م.، مظاهری، م. ع.، و حیدری، م. (۱۳۸۴). تصور از خدا در روش‌های تربیت دینی متفاوت. مجله روان‌شناسی، ۳۶۲-۳۸۰، (۴)۱۱.
- مظاهری، م. ع. (۱۳۷۹). نقش دلبستگی بزرگسالان در کنش‌وری ازدواج. مجله روان‌شناسی، ۴(۳)-۳۱۸.
- Aunola, K., Stattin, H., & Nurmi, J. (2000). Parenting styles and adolescents' achievement strategies. *Journal of Adolescence*, 23, 205-222.
- Berglas, S., & Jones, E. E. (1978). Drug choice as a self-handicapping strategy in response to noncontingent success. *Journal of Personality and Social Psychology*, 36, 405-41.
- Bowlby, J. (1977). The making and breaking of affectional bonds. *British Journal of Psychiatry*, 130, 201-210.
- DuPree Sheilds, C. (2007). The relationship between goal orientation, parenting style and self handicapping in adolescence. Unpublished doctoral dissertation, The University of Alabama, Alabama.
- Feick, D., & Rhodewalt, R. (1997). The double-edged sword of self-handicapping: Discounting, augmentation, and the protection and enhancement of self-esteem. *Motivation and Emotion*, 21(2), 147-163.
- Fletcher, A., Steinberg, L., & Williams-Wheeler, M. (2004). Parental influences on adolescent problem behavior revisiting stating and Kerr. *Child Development*, 75(3), 781-796.
- Greaven, S. H., Santor, D. A., Thompson, R., & Zuroff, D. C. (2000). Adolescent self-handicapping, depressive affect, and maternal parenting style. *Journal of Youth and Adolescence*, 29, 631-646.
- Hirabayashi, K. E. (2005). *The role of parenting style on self handicapping and defensive pessimism in Asian American college students*. Unpublished doctoral dissertation, University of southern California, California.
- Jones. E. E., & Rhodewalt. F. (1982). *The self-handicapping scale*. Princeton, NJ: Princeton University.
- Leary, M. R., & Shepperd, J. A. (1986). Behavioral self-handicaps versus self-reported handicaps: A conceptual note. *Journal of Personality and Social Psychology*, 51(6), 1265-1268.
- Lyddon, W. J., Bradford, E., & Nelson, J. P. (1993). Assessing adolescent and adult attachment: A review of current self-report measures. *Journal of Counseling*, 71, 390-395.
- Patterson, G. R., & Capaldi, D. M. (1990). *A mediational model for boys' depressed mood*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rhodewalt, F., & Tragakis, M. W. (2002). Self-handicapping and the social self: The cost and rewards of interpersonal self-construction. In J. P. Forgas & K. D. Williams

- (Eds.), *The social self: Cognitive, interpersonal, and intergroup perspectives* (pp. 121-140). New York: Psychology Press.
- Silk, J., Morris, A., Kanaya, T., & Steinberg, L. (2003) Psychological control and autonomy granting: Opposite ends of a continuum or distinct constructs? *Journal of Research on Adolescence*, 31(1), 113-128.
- Smith, T. W., Snyder, C. R., & Handelsman, M. M. (1982). On the self-serving function of an academic wooden leg: Test anxiety as a self-handicapping strategy. *Journal of Personality and Social Psychology*, 42, 787-797.
- Want, J., & Kleitman, S. (2006). Imposter phenomenon and self-handicapping: Links with parenting styles and self-confidence. *Personality and Individual Differences*, 40, 961-971.

